

واکاوی علل و پیامدهای کودک آزاری از دید مشاوران و مددکاران اجتماعی شهر ایلام

Analyzing the Causes and Consequences of Child Abuse from the Perspective of Counselors and Social Workers in Ilam City

<https://dx.doi.org/10.52547/JFR.18.4.715>

Z. Rezaeinasab, Ph.D.

Department of Sociology and Cultural Studies, University of Ilam, Ilam, Iran

دکتر زهرا رضایی نسب ✉

گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۴

دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۱۴۰۱/۱۱/۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

Abstract

Violence in the family is one of the most acute social issues. Today, for many children, the family has become a place of violence and this has caused a disruption in their socialization process. The purpose of this research is to study the causes and consequences of child abuse from the perspective of counselors and aid workers in Ilam city. The research method is qualitative and based on thematic analysis. The studied community includes counselors, experts in the field of social harms and workers working in child protection c-

چکیده

خشونت در خانواده، از جمله مسائل اجتماعی حاد به شمار می‌رود. امروزه برای بسیاری از کودکان خانواده به محل خشونت تبدیل شده و همین امر سبب ایجاد خلل در فرایند جامعه‌پذیری‌شان شده است. هدف از پژوهش حاضر مطالعه علل و پیامدهای کودک‌آزاری از دید مشاوران و مددکاران شهر ایلام می‌باشد. روش تحقیق کیفی و مبتنی بر تحلیل تماتیک است. جامعه مورد مطالعه شامل مشاوران، کارشناسان حوزه آسیب‌های اجتماعی و مددکاران شاغل در مراکز حمایت از کودکان، اورژانس اجتماعی و مراکز اصلاح و تربیت می‌باشد که از

✉Corresponding author: Department of Sociology and Cultural Studies, Faculty of Humanities, University of Ilam, Ilam, Iran.
Email: z.rezaeinasab@ilam.ac.ir

✉نویسنده مسئول: ایلام، دانشگاه ایلام، دانشکده علوم انسانی، گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی.
پست الکترونیکی: z.rezaeinasab@ilam.ac.ir

-enters, social emergency and correctional centers, who were selected as the research sample through targeted sampling and based on theoretical saturation criteria. Data analysis was done through the steps conceptualized by Clark and Brown. The data collection tool was also a semi-structured interview. The results show that the factors related to the phenomenon of child abuse from the experts' point of view are: blockage of communication, lifestyle disorder, unbalanced family, low cultural capital, structural taboos, weakening of intergenerational communication. Also, according to experts, the most important consequences of child abuse are the three categories of damage related to agency, educational damage, and social damage.

Keywords: Child Abuse, Thematic Analysis, Ilam City, Workers.

طریق نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس ملاک اشباع نظری تعداد ده نفر به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها از طریق مراحل مدنظر کلارک و براون انجام شد. ابزار گردآوری اطلاعات نیز مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. نتایج نشان می‌دهد عوامل مرتبط با پدیده کودک‌آزاری از دید کارشناسان عبارت‌اند از: انسداد کنش ارتباطی، نابسامانی سبک زندگی، خانواده نامتعادل، سرمایه فرهنگی پایین، تابوهای ساختاری، نحیف‌شدن ارتباطات بین نسلی. همچنین مهم‌ترین پیامدهای کودک‌آزاری از نظر کارشناسان سه مقوله آسیب‌های مربوط به عاملیت، آسیب‌های آموزشی و آسیب‌های اجتماعی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: کودک‌آزاری، تحلیل تماتیک، شهر ایلام، مددکاران.

مقدمه

کودک‌آزاری، به‌عنوان یک پدیده، همواره در تمامی جوامع سابقه‌ای طولانی دارد. کودکان بخش عظیم هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند، اما همواره مشکلات و آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی آن‌ها را تهدید می‌کند. توجه روزافزون به این آسیب‌ها، در پیشگیری و کاستن از آن‌ها در راستای ایجاد زندگی بهتر و باکیفیت‌تر برای کودکان ضرورت دارد. رفاه و بهبود زندگی کودکان پیوسته موردعلاقه همگان در سراسر جهان بوده است، اما تا به امروز جهان شاهد آن است که تعداد زیادی از کودکان با مشکلات بسیاری مانند بیماری‌ها، سوءتغذیه و خشونت مواجه‌اند. کودک‌آزاری شامل هرگونه آسیب جسمی، روانی، جنسی، غفلت و بهره‌کشی از فرد زیر هجده‌سال توسط والدین یا سایر افراد است که به‌صورت بالقوه باعث آسیب بر رشد، سلامت و بقای کودک می‌شود. بر اساس گزارش سالیانه یونیسف، هر روز، حدود سه کودک بر اثر خشونت و بدرفتاری جان می‌سپارند و سالیانه سیصد میلیون کودک در جهان قربانی انواع خشونت می‌شوند (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۱). کودک بر اثر کودک‌آزاری دچار عوارض ماندگار روان‌پزشکی، از جمله اختلالات خلقی، اضطرابی، شخصیتی، افت عملکرد تحصیلی، مصرف مواد می‌شود و حتی ممکن است مورد سوءاستفاده قرار بگیرد (مؤمنی، ۱۳۹۸).

خشونت خانگی، خشونت‌ناهی است که در حوزه خصوصی خانواده و میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. اشکال بسیار متفاوتی از خشونت خانوادگی وجود دارد، اما مهم‌ترین انواع آن عبارت است از: همسرآزاری، کودک‌آزاری و سالمندآزاری. در این پژوهش، توجه و تأکید بر کودک‌آزاری در محیط خانواده می‌باشد. پدیده کودک‌آزاری در خانواده، از محروم‌ساختن کودک از غذا، لباس، سرپناه، محبت والدین تا مواردی که در آن کودکان از نظر جسمی توسط یک فرد بالغ مورد آزار و بدرفتاری قرار می‌گیرند گسترده است؛ رفتارهایی که آشکارا به صدمه دیدن و گاه مرگ آن‌ها منجر می‌شود. اما تمامی این رفتارها حول محورهای آزارهای جسمی، جنسی، مالی، عاطفی - روانی می‌باشد (همرنگ‌گبلو، ۱۳۹۹؛ انصاری و همکاران، ۱۳۹۶؛ صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶). بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی، کودک‌آزاری شامل هرگونه آسیب جسمی، روانی، جنسی، عدم‌رسیدگی به نیازهای انسانی و بهره‌کشی از فرد زیر هجده سال توسط والدین و سایر افراد است که به صورت بالقوه باعث آسیب بر رشد، سلامت و بقای کودک می‌شود (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۰). خانواده اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیرکردن کودکان، به‌ویژه در سال‌های حساس اولیه زندگی است. خانواده در محیط صحیح و طبیعی، کودکان را آماده می‌سازد تا توانایی‌های بالقوه خود را شناسایی کنند و به‌عنوان افراد بالغ نقش‌های سودمندی را در جامعه بر عهده گیرند. تا حدود دو دهه قبل گمان می‌شد خانواده به سبب وجود روابط صمیمی و محبت‌آمیز، بهترین مکان برای زندگی بزرگسالان و رشد و شکوفایی عاطفی و جسمانی کودکان و نوجوانان است، اما نتایج تحقیقات مشخص کرده نه تنها خانواده‌های مسئله‌دار، بلکه خانواده‌هایی که به‌ظاهر معمولی یا مطلوب هستند نیز ممکن است نسبت به کودکان خود بدرفتار باشند (شریفیان، ۱۳۹۹). کودکان به دلایل مختلف، از جمله سن کم و نداشتن مهارت‌های کافی، همواره آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند و نیاز به حمایت بزرگسالان مخصوصاً والدین خود دارند.

میزان واقعی رخداد خشونت علیه کودکان احتمالاً بیشتر از میزان‌های گزارش‌شده است؛ زیرا بسیاری از کودکان که مورد آزار قرار می‌گیرند، شناسایی نمی‌شوند و بسیاری نیز در گزارش‌دادن احتیاط می‌کنند. تحقیقات در ایران نشان می‌دهد که عموم خانواده‌ها بر این باورند استفاده از تنبیه بدنی در تربیت کودکان ضرورت دارد. در خصوص کودک‌آزاری در ایران، رئیس اورژانس اجتماعی کشور در سال ۱۳۹۸ اعلام کرد ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در اورژانس اجتماعی پذیرفته شده‌اند که ۳۰ درصد آن‌ها مربوط به خشونت‌های خانگی بوده است. ۴۰ درصد از موارد خشونت خانگی، مربوط به کودک‌آزاری است. ۲۵ درصد زیر ۴ سال، ۶۰ درصد بین ۵ تا ۱۳ سال و ۱۵ درصد، ۱۴ تا ۱۸ سال داشته‌اند. وی ادامه داد بیشترین درصد کودک‌آزاری توسط پدران، ۵۷ درصد، و ۲۶ درصد توسط مادران انجام شده است. استان ایلام یکی از استان‌های کشور است که متأسفانه آمار خشونت‌های خانگی، به‌ویژه خشونت علیه کودکان، در چند سال گذشته سیر صعودی داشته است. معاونت اجتماعی بهزیستی استان ایلام با بیان اینکه آمار کودکان آزاردیده مراجعه‌کننده به مراکز اورژانس اجتماعی بهزیستی، ۱۲ نفر در سال ۹۲ و ۲۳ نفر در سال ۹۳ بوده است، افزود: «این رقم در سال ۹۴ به ۶۲ مورد افزایش یافته است و در سال ۹۸ این آمار به ۲۰۶ مورد افزایش یافته است» (سایت سازمان بهزیستی، ۱۳۹۸). تحقیقات ارزشمندی در این باره انجام شده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. خوشبختی و همکاران در سال ۱۳۸۷، در تحقیق خود نشان داده‌اند رابطه معنادار میان جنسیت

دانش‌آموزان، منطقه محل زندگی، تحصیلات والدین، شغل والدین، طلاق والدین، عدم حمایت اجتماعی و انزوای اجتماعی والدین با شیوع کودک‌آزاری وجود دارد. پوررفیعی در سال ۱۳۹۰ نشان داد رابطه معنادار بین فقر اقتصادی، اعتیاد، سطح پایین تحصیلات والدین، سابقه جرم، اختلالات روانی و کودک‌آزاری وجود دارد. بر اساس تحقیق ایبسی در سال ۱۳۹۱، رابطه مثبت و مستقیم بین کودک‌آزاری با خشونت خانگی، همسرآزاری، انومی و تمایل به جرم وجود دارد. طبق نتایج یعقوبی دوست و عنایت (۱۳۹۲)، بین متغیرهای انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی عاطفی ادراک‌شده، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و جمعیت خانوار با خشونت خانگی والدین نسبت به دختران نوجوان رابطه معناداری وجود دارد. عباسی (۱۳۹۵) در پژوهش خود نشان داد والدین کودک‌آزار تجربه خشونت بیشتری در کودکی و تجربه انزوای بیشتری داشته‌اند. بر اساس پژوهش واعظی (۱۳۹۵) تجربه زیسته کودکان از خشونت خانگی در قالب سه طبقه «چرخه ممتدآزار»، «پرخاشگری به‌مثابه راهبرد مراقبتی» و «حضور اجتماعی به‌مثابه یک چالش» جای گرفت. شریفیان (۱۳۹۹) به این نتیجه رسید که بین تحصیلات والدین، فاصله سنی والدین، رتبه تولد فرزند در خانواده، تعداد فرزندان، درآمد والدین و وضعیت شغلی والدین رابطه معناداری وجود دارد و در فرضیه محل سکونت و رابطه آن با کودک‌آزاری رابطه معناداری وجود ندارد. داسیلوا و همکاران (۲۰۱۷) نشان دادند خشونت زیاد علیه کودکان در گروه‌های ۲ تا ۷ سال؛ بیشتر در خانواده‌های حاشیه‌نشین، مردان ۲۰ تا ۴۰ سال، والدین با تحصیلات پایین، مادر به‌عنوان مسئول اصلی، سپس پدر و ناپدری وجود دارد. طبق تحقیق فیاض (۲۰۱۹)، اهمیت اقدامات پیشگیرانه در زمینه کودک‌آزاری و اهمیت ویژه به خانواده‌ها و مدارس مورد توجه قرار گرفته است. شیردل و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند شیوع بالای خشونت والدین علیه کودکان، در سطح جهانی وجود دارد و رایج‌ترین نوع خشونت، خشونت فیزیکی و روانی است.

فقر، سطح پایین تحصیلات، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، تجربه خشونت فیزیکی والدین در دوران کودکی و تعداد فرزندان، از عوامل خطر هستند. سونیکا و همکاران (۲۰۲۲) معتقدند بدرفتاری با کودک تجربه‌ای ویرانگر و نامطلوب از دوران کودکی است که باعث اختلال عملکرد و منجر به صدمه جسمانی در طول دوره‌های رشد خواهد شد. هویت جنسیتی، پیشینه‌های نژادی و قومی، موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی و محیط‌های اجتماعی از عوامل تأثیرگذار بر این پدیده است. همچنین غربالگری ابزاری معتبر برای شناسایی قربانیان کودک‌آزاری است. پیشگیری از طریق آموزش به خانواده‌ها و افزایش مشارکت اجتماعی کودکان می‌تواند آگاهی و تاب‌آوری این دو گروه را افزایش دهد. در جمع‌بندی این تحقیقات باید اشاره کرد، تحقیقات اندکی که با رویکرد جامعه‌شناختی به بررسی کودک‌آزاری پرداخته‌اند، بیشتر از طریق روش کمی انجام شده و همبستگی و رابطه بین متغیرها از طریق فرضیات آزمون شده و تحقیقات کمی با روش کیفی در سایر شهرها انجام شده است. خلأ پژوهشی موجود در زمینه مطالعه کیفی، مسئله خشونت علیه کودکان و عوامل مؤثر بر آن، به‌ویژه در شهر ایلام، ضرورتی است که محقق را به سمت انتخاب این موضوع رهنمون ساخته است. همچنین انتخاب نمونه این تحقیق، در نوع خود، بدیع می‌باشد؛ چراکه مشاوران و مددکاران اجتماعی که سال‌ها در مراکز نگهداری و حمایت از کودکان آزرده‌یافته بوده‌اند و به‌طور مستقیم با کودکان و والدین آن‌ها در ارتباط بوده‌اند، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مطلعین کلیدی، می‌توانند داده‌های ارزشمندی در اختیار قرار دهند.

ادبیات علمی مؤید اثرات درازمدت و زیان‌بار خشونت علیه کودکان است. بی‌شک یکی از تأثیرات کودک‌آزاری نتایجی است که در سنین بعدی کودک بر ذهن او، به‌عنوان عضوی در جامعه، بر جای می‌گذارد. این کودکان، در آینده و بزرگسالی همواره احساس خلأ و کمبود، ناامنی عاطفی و روانی خواهند کرد، مشارکت و مسئولیت‌پذیری‌شان کم شده و معمولاً منزوی و پرخاشگر خواهند شد (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱). کودک‌آزاری در نگاه اول و در محیط خانواده شاید پدیده‌ای فردی و خصوصی به نظر آید، اما توجه به پیامدهای آن اختلال و نابسامانی و آشفتگی در جامعه را نشان خواهد داد. همین امر زمینه‌ساز انواع رفتار انحرافی، از جمله اعتیاد، خودکشی، رفتارهای بزهکارانه در جامعه ایلامی را بیشتر خواهد کرد. در نتیجه، بی‌توجهی به این مسئله، می‌تواند آنان را بزهکار سازد. لذا اهمیت و ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که با شناسایی علل خشونت علیه کودکان در محیط خانواده، می‌توان نسبت به برنامه‌ریزی‌های کاربردی و عملی به‌منظور کاهش این مسئله اقدام به عمل آورد. شناسایی دلایل نیز از طریق ایجاد همدلی، درون‌فهمی و مصاحبه‌های عمیق، یا به‌عبارتی استناد به روش کیفی، بهتر می‌باشد. همچنین جست‌وجوها و بررسی‌های محقق نشان داد تاکنون تحقیقی با رویکرد کیفی و از منظر مددکاران اجتماعی و مشاوران در استان ایلام انجام نشده است. این گروه به‌دلیل مشاهده مستقیم کودکان و والدینشان و صحبت‌های بدون واسطه با این افراد، به‌عنوان منبع غنی اطلاعات در این حوزه، در نظر گرفته شده‌اند. لذا اهمیت این تحقیق در این است که نتایج پژوهش فعلی می‌تواند در رفع کاستی‌های تئوریک و روشی، در حوزه خشونت علیه کودکان تأثیرگذار باشد. بدین ترتیب مسئله اصلی پژوهش این است که عوامل و پیامدهای خشونت علیه کودکان از منظر مشاوران و مددکاران اجتماعی کدام است.

ذکر این نکته ضروری است که برخلاف تحقیقات کمی که عمدتاً با توجه به مبانی نظری مشخص و فرضیات مبتنی بر آن آغاز می‌شود، تحقیق کیفی اساس کار خود را درک معنا و تفسیر و دسته‌بندی‌هایی قرار می‌دهد که از دید نمونه‌های پژوهش اهمیت دارد و بیان شده است. بنابراین در این گونه تحقیقات، رویکردهای نظری خاص، ماهیت و عملکرد تحقیق را تعیین نمی‌کند.

فشار اجتماعی: مشکلات اقتصادی، بیکاری، کمبود درآمد و... معمولاً باعث افزایش فشار و نگرانی در خانواده‌ها شده و گاهی اوقات این فشارها منجر به رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود. از طرفی، ممکن است خشونت خود راهی برای برخورد با این فشارها باشد. بر این اساس، خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد خشونت‌های خانگی بیشتری را تجربه می‌کنند (فسایی، ۱۳۸۹).

یادگیری اجتماعی: از دیدگاه آلبرت باندورا^۱، رفتار از طریق تقلید و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فراگرفته می‌شود. اگر ارائه این رفتار در محیطی باعث برطرف کردن نیاز برای رسیدن به هدفی گردد، احتمال بروز آن حتی بدون وجود پاداش هم زیاد خواهد بود. به‌خصوص اگر این رفتار را الگویی ارائه دهد که برای مشاهده‌گر ارزش و اهمیت داشته و پایگاه بالایی نیز داشته باشد.

مبادله و محاسبه سود و زیان: بر این اساس، در روابط میان افراد، هرکسی می‌کوشد سود خود را به حداکثر و هزینه‌هایش را به حداقل برساند. در نتیجه، فقط زمانی که هزینه و سود، برای افراد دخیل در هر رابطه، در سطح متعادلی باشد، رابطه میان افراد پابرجا می‌ماند.

خرده‌فرهنگ خشونت و چرخه خشونت: بر اساس مفهوم خرده‌فرهنگ خشونت، در بسیاری از فرهنگ‌ها، ضرب‌وشتم افراد و توسل به پرخاشگری، از لحاظ اجتماعی مورد تأیید و پذیرفته است و پیامد برخی محرک‌ها محسوب می‌شود و خشونت جزء آشنا و مرگ‌بار تلاش برای زندگی است. افراد در همسایگی خرده‌فرهنگ‌ها، با الگوی خشونت که توسط والدین، هم‌سالان و همسایگان ارائه می‌شود، پیوند دارند و در دامنه وسیعی از رفتارهای خشونت‌آمیز شرکت می‌کنند و از آن هویت می‌گیرند (سروستانی، ۱۳۸۶). خشونت آموخته‌شده از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و تا زمانی که عوامل ترمیمی، نظیر حمایت اجتماعی و کنترل اجتماعی وارد عمل نشود، این چرخه معیوب ادامه می‌یابد.

روش

مطالعه حاضر بر اساس پارادایم کیفی و به روش تحلیل تماتیک^۲ انجام گرفته است. تحلیل تماتیک فرایند شناسایی الگوها یا تم‌ها در داده‌های کیفی است و برخلاف بسیاری از روش‌های کیفی به دیدگاه معرفت‌شناختی یا نظری خاصی وابسته نیست. هدف تحلیل تماتیک، شناسایی تم‌ها یعنی الگوها در داده‌های مهم یا مورد توجه محقق است؛ سپس از این تم‌ها برای پاسخ به سؤالات در پژوهش استفاده می‌کنند یا اینکه مطالبی درباره یک مسئله می‌گویند (ماگوپره و دلاهان،^۳ ۲۰۱۷). همان طور که در قسمت مقدمه و بیان مسئله نیز ذکر شد، کودک‌آزاری بر اساس کتب و اسناد مختلف به آزار افراد زیر هجده‌سال گفته می‌شود. کودکان مدنظر هم مربوط به این رنج سنی بوده‌اند.

جامعه هدف شامل تمامی مشاوران، کارشناسان آسیب‌های اجتماعی و مددکاران اجتماعی در حوزه خانواده و آسیب‌های آن در شهر ایلام می‌باشد که بر اساس نمونه‌گیری هدفمند در نهایت ده نمونه از این افراد بر اساس معیار اشباع نظری به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. ذکر این نکته الزامی است که در جامعه مورد مطالعه و انتخاب نمونه تحقیق، سعی بر این بوده نگاهی جامع به پدیده کودک‌آزاری انجام گیرد. به همین دلیل تلاش شد انواع کارشناسان با مدارک روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مددکار اجتماعی و مشاوره خانواده در نظر گرفته شوند. نمونه‌ها بر اساس این ویژگی انتخاب شدند که بیشتر از پنج سال در مراکز نگهداری، اصلاح و تربیت و اورژانس اجتماعی در ایلام سابقه فعالیت داشته‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات در تحقیق حاضر مصاحبه نیمه‌ساختاریافته می‌باشد؛ به این معنا که محقق بر اساس اهداف و مسئله اصلی تحقیق سؤالاتی را آماده کرد و برای تعیین اعتبار سؤالات، به چند متخصص حوزه روش تحقیق کیفی نشان داد. در خلال مصاحبه‌ها و بر اساس فرایند مصاحبه، سؤالات جدیدی نیز مطرح شده است. همچنین باید اشاره کرد که محقق در ابتدا مسائل مربوط به اهداف تحقیق، محرمانه بودن نام افراد که جزء نکات اخلاقی انجام تحقیق می‌باشد را به اطلاع مصاحبه‌شوندگان رسانده است.

در مطالعه حاضر، چهارچوب براون و کلارک (۲۰۰۶، به نقل از هاشمی، ۱۳۹۸) در تحلیل به کار رفته است. مطابق این روش، از دل مصاحبه‌ها، داده‌ها شناسایی شد؛ سپس برچسب‌های مختصر که ویژگی‌های مهم داده‌ها را شناسایی می‌کند، ایجاد شد. در مرحله بعد، با بررسی کدها، جست‌وجو برای الگوهای معنایی انجام گرفته است. سپس کدهای مرتبط با هر تم در زیرمجموعه آن دسته‌بندی شده و در ادامه تم‌های موردنظر در برابر مجموع داده‌ها بررسی شد تا مشخص شود آیا تم‌ها، بیانگر کدهای موردادعای محقق هستند

یا خیر. در نهایت، با بررسی نهایی تم‌ها، کدها و تأیید چند نفر از متخصصان حوزه روش کیفی، مقولات نهایی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. به این صورت که جدول‌های کدگذاری برای چند داور و متخصص به صورت ایمیل ارسال شد؛ پس از تأیید داوران، توسط محقق تفسیر و بحث روی جدول‌ها انجام گرفت. در تحقیقات کیفی، توجه به اعتبار تفاسیر است. دیوید و رد^۴ معتقدند واژه «دقت» به‌نوعی با «اعتبار» ارتباط دارد. دقت به محققان اجازه می‌دهد موضوعات را با عمق زیاد بشکافند و داده‌هایی پرمایه به دست آورند. این فرایندی است که از آن به‌عنوان «تثلیث»^۵ یاد می‌شود (عباس‌زاده، ۱۳۹۰ به نقل از رضایی‌نسب، ۱۳۹۶)؛ به این ترتیب، قابلیت تصدیق با حضور مستمر محقق در میدان تحقیق، انجام دقیق مصاحبه‌ها، از طریق تماس طولانی با محیط پژوهش، مشاهده مستمر، تبادل نظر با افراد متخصص بهره‌گیری از نظر آن‌ها صورت گرفت. قابلیت انتقال نیز از طریق نگارش علمی و مقایسه یافته‌ها با ادبیات و چهارچوب مفهومی تحقیق انجام پذیرفت.

مشخصات نمونه‌های تحقیق

جدول ۱: ویژگی‌های نمونه تحقیق

ردیف	عنوان شغل	تحصیلات	سابقه شغلی
۱	مشاور خانواده	دکتر	۶ سال
۲	مشاور خانواده	کارشناسی‌ارشد	۱۰ سال
۳	مددکار اجتماعی	کارشناسی‌ارشد	۷ سال
۴	مددکار اجتماعی	کارشناسی‌ارشد	۱۰ سال
۵	مددکار اجتماعی	کارشناسی‌ارشد	۱۰ سال
۶	مددکار اجتماعی	کارشناسی‌ارشد	۱۰ سال
۷	روانشناس و مشاور خانواده	دکتر	۷ سال
۸	روانشناس و مشاور خانواده	دکتر	۵ سال
۹	روانشناس	کارشناسی‌ارشد	۱۵ سال
۱۰	روانشناس و مشاور خانواده	دکتر	۹ سال

یافته‌های تحقیق

جدول ۲، کدگذاری علل خشونت علیه کودکان در خانواده‌ها از منظر مشاوران و مددکاران اجتماعی را نشان می‌دهد.

جدول ۲: کدگذاری شرایط علی کودک‌آزاری

کدگذاری	تم‌های اصلی	تم‌های فرعی
	<ul style="list-style-type: none"> ➤ عدم‌گفت‌وگو متناسب با سن فرزند ➤ تشنج در روابط والدین و بی‌حوصلگی در تربیت بچه ➤ فقدان فضای تعاملی ➤ تک‌گویی در خانواده‌ها ➤ نداشتن مهارت‌های تربیت فرزند 	<p>انسداد کنش ارتباطی در خانواده‌ها</p>

ادامه جدول ۲

نابسامانی سبک زندگی	<ul style="list-style-type: none"> ➤ خشونت در مناطق حاشیه‌نشین ➤ خانواده‌های پرجمعیت ➤ وجود دویست پرونده فقر مالی ➤ حسرت ابتدایی‌ترین چیزها ➤ ابتلا به سوء تغذیه ➤ بیکاری پدر ➤ فقر ➤ کارکردن کودکان برای تأمین معیشت خانواده ➤ مسائل مالی ➤ تورم سرسام‌آور ➤ رکود اقتصادی 	عوامل مرتبط با کودک‌آزاری در خانواده‌ها
خانواده نامتعادل	<ul style="list-style-type: none"> ➤ پدر معتاد ➤ بچه طلاق ➤ بدسرپرستی یا بی‌سرپرستی ➤ روابط فرارزناشویی ➤ عدم تفاهم میان والدین ➤ روابط نامناسب پدر و مادر ➤ همسرگزینی ناهمگون ➤ عدم تعهد و مسئولیت‌پذیری 	
سرمایه فرهنگی پایین	<ul style="list-style-type: none"> ➤ بی‌علاقگی به مطالعه کتاب‌های مربوط به تربیت فرزند ➤ سواد کم والدین ➤ ناآگاهی ➤ خودمحوری ➤ استفاده نکردن از روش علمی و اصولی برای تربیت 	
تابوهای ساختاری	<ul style="list-style-type: none"> ➤ بافت قبیله‌ای و شناخت از یکدیگر ➤ تنبیه به‌خاطر تحسین دیگران ➤ مهم تلقی شدن دیگران و مقایسه با آنها ➤ درپیش‌گرفتن اصول تربیتی قدیمی در وضعیت حال ➤ تعداد زیاد موارد کودک‌آزاری در استان ➤ مراجعه نکردن به مراکز مشاوره 	
نحیف‌شدن ارتباطات بین نسلی	<ul style="list-style-type: none"> ➤ نبود تفاهم بین والدین و فرزندان ➤ تصورات متفاوت والدین و فرزندان از گفت‌وگو ➤ سلسله‌مراتب بودن قدرت در خانواده 	

انسداد کنش ارتباطی: شکل‌گیری کنش ارتباطی از نظام خانواده آغاز می‌شود و دوران کودکی و نوع تربیت افراد بسیار اهمیت دارد. در جامعه ایلام، بر اساس صحبت‌های کارشناسان، ناتوانی در برقراری تفاهم و ارتباط متقابل مبتنی بر مفاهیم مشهود است. از دید آن‌ها خانواده محل شکل‌گیری شخصیت فرد و آموزش‌های اولیه وی محسوب می‌شود. کودکان از طریق خانواده، رفتارها و آداب‌ورسوم جامعه خود را می‌آموزند، رفتارهای خاصی را درونی می‌کنند. تحقق کنش تفاهمی می‌تواند جامعه ایلام را از این وضعیت نجات دهد و این جامعه را به سوی عقلانیت پیش ببرد و ارتباطات انسانی را از تنش‌ها دور نگه دارد. اینجاست که چنین جامعه‌ای می‌تواند به خوبی بیندیشد، برنامه‌ریزی و البته پیشرفت کند. اما در نقطه مقابل،

اگر در این جامعه امکان دستیابی به تفاهم وجود نداشته باشد، همیشه آشوب و تنش و بی‌برنامگی در آن حرف اول را می‌زند. این در حالی است که در خانواده‌های ایلامی، این مهم در اصول تربیتی کودک جایی ندارد و پیوند عاطفی بین اعضای خود را با گفت‌وگو و برقراری ارتباط و تعامل کلامی حفظ نکرده‌اند. بدین ترتیب سلامت رابطه خانواده، محل شک و تردید است و به قول هایدگر، خانواده به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرتهای یکپارچه‌سازی اندیشه‌ها و خاطره‌های بشر نتوانسته کارکرد خود را در این زمینه به خوبی ایفا کند. اعضای خانواده هنگام گفت‌وگو با استفاده از مهارت‌های کلامی و غیر کلامی و با گفت‌وگوی آگاهانه مبتنی بر گوش‌دادن فعال، انعکاس و ارزش‌دادن و همدلی‌کردن می‌توانند تفکر و احساس همدیگر را بشناسند و نیازهای عاطفی و روانی همدیگر را ارضا کنند. نبود این گفت‌وگوی مؤثر باعث سطح بالای تعارض در این خانواده‌ها شده است. دو نفر از مددکاران در این باره می‌گویند:

«خیلی از مراجعین ما واقعاً اعتقادی به صحبت‌کردن در محیط خانواده ندارند. می‌گن صحبت کنیم که چی بشه. ارتباط کلامی در این خانواده‌ها ضعیفه، بیشتر به‌خاطر مشغله‌ها و فشارهای کاری و زندگی که باعث شده تو حوزه خانواده وقتی برای با هم بودن نداشته باشن...»

«شکل این خانواده‌ها طوریه که مثلاً به پدر سخت‌گیر و مستبد دارند که حرف حرف خودش و اجازه صحبت، اظهارنظر به کسی مثل مادر را هم نمی‌ده چه برسه به فرزندان، خیلی از والدینی که مراجعه می‌کنن اینجا، اصلاً به صحبت‌کردن با بچه‌هاشون متناسب با سنشون اعتقاد ندارند. فقط می‌خوان یک سری اصول تربیتی قدیمی رو تو شرایط امروزی پیاده کنن...»

نابسامانی سبک زندگی: این مفهوم الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، مصرف، نگرش‌ها و ارزش‌ها را بازمی‌نمایند. از دید نمونه‌های این تحقیق، یعنی کارشناسان، در بین خانواده‌های کودک‌آزار می‌توان به این نتیجه رسید که شیوه و سبک زندگی آن‌ها تعیین‌کننده وضعیت سلامت روانی آن‌ها می‌باشد و بر اساس مراجعاتی که به مراکز خود داشته‌اند یک سبک زندگی آشفته و نابسامان در خانواده‌ها شاهد هستیم؛ چراکه اکثر این خانواده‌ها از نظر اقتصادی و فرهنگی در وضعیت بسیار پایینی هستند و مؤلفه‌هایی مانند جمعیت زیاد در این خانواده‌ها، تغذیه نامناسب، روابط زناشویی سست، کارکردن کودکان به‌دلیل شرایط بد مالی، بیکاری پدر و... مانع ایفای صحیح نقش و وظایف خانواده‌ها شده است. دو نفر از مشاوران در این باره می‌گویند:

«با موارد زیادی مواجه می‌شیم که جمعیت خانواده‌شون زیاده، ممکنه عضو اصلی خانواده‌شون رو چه پدر یا مادر از دست داده باشن و این‌جوری فشار سنگینی بر دوش پدر یا مادر میفته، یا تو منطقه حاشیه‌نشین شهر سکونت دارند که محله‌های شلوغی هستن و نابسامان...»

خیلی از این‌ها به‌خاطر فشارهای مالی تو زندگی‌شان، نمی‌دارن بچه‌شون درس بخونه. بچه باید بره کار کنه، پدر خیلی از این فرزندان معتاده، مدام مشکلات و تنش تو خانواده‌شون وجود داره، اوقات فراغتی هم طبیعتاً ندارند. در سنی که باید مثل دیگران بچگی کنند، اموراتشون این‌جور و در این خانواده‌ها می‌گذره.»

خانواده نامتعادل: همان‌طور که در قسمت‌های پیشین نیز اشاره شد، دستیابی به جامعه سالم در گرو سلامت خانواده و خانواده کارآمد است. نقش خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی با کارکردهای مختلف آن، می‌تواند هم در جنبه مثبت، یعنی ایجاد کانون آرامش و هم در جنبه منفی، یعنی ایجاد آسیب

اجتماعی، بسیار مهم و تأثیرگذار باشد. والدین، اولین کسانی هستند که شخصیت فرزندان خود را شکل می‌دهند. کودکان نگرش‌های اجتماعی را از خانواده می‌آموزند. از نظر کارشناسان، بیشتر این خانواده‌ها در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برند و جزء خانواده‌های مسئله‌دار تلقی می‌شوند. وجود رفتارهای خشن، اعتیاد، کم‌سوادی یا بی‌سوادی، بیکاری، ارتباط زناشویی سست و... نمونه‌هایی از مؤلفه‌های مدنظر کارشناسان بود. این در حالی است که برای مثال، ارتباط زناشویی و کیفیت آن، هسته مرکزی نظام خانواده است و اختلال در آن به منزله تهدیدی جدی برای بقای خانواده می‌باشد. کیفیت این ارتباط، نه تنها خود زوجین بلکه فرزندان و حتی سطح کارایی کل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال، پدیده اعتیاد در بسیاری از خانواده‌ها به خصوص از طرف پدر خانواده مشاهده شده است. پدر معتاد در این خانواده‌ها در حالت خماری، سرشار از خشم و غضب می‌شود یا کاملاً نسبت به فرزند بی‌اعتنا و بی‌حوصله است و نسبت به اعضای خانواده، به‌ویژه فرزندان، احساس تعهد و مسئولیت نمی‌کند. همچنین بسیاری از این خانواده‌ها با مشکلات ازهم‌پاشیدگی نهاد خانواده در اثر فوت یا طلاق مواجه شده‌اند و این به‌عنوان منبع فشار و استرس، زمینه‌ساز بسیاری از رفتارهای خشن علیه کودکانشان شده است.

همچنین یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که باعث شده خانواده در این جامعه بی‌ثبات و دارای کژکارکرد باشد، نبود مهارت‌های مختلف مانند مهارت فرزندپروری و مهارت‌های ارتباطی است که باعث ایجاد چرخه‌های تعاملی منفی و انباشتگی و تراکم احساسات منفی در بین اعضای این خانواده‌ها شده و صمیمیت و همدلی در بین اعضای خانواده را تا سر حد تنفر تنزل داده است. بسیاری از این خانواده‌ها از الگوهای کارآمد حل مسئله هیچ شناختی ندارند؛ همچنین از وظایف و نقش‌های خود به‌عنوان والد یا والده اطلاعی ندارند. گویی تنها به‌عنوان والدین زیستی فعالیت می‌کنند؛ یعنی والدینی که در راه جامعه‌پذیرکردن فرزندشان قدمی بر نمی‌دارند، خودمختاری و استقلال عمل کودکانشان را به رسمیت نمی‌شناسند، دلبستگی و روابط نزدیک با فرزندشان ندارند و اعمال خشونت را به‌عنوان درمان ناهنجاری رفتاری در کودک راه‌حلی اساسی می‌دانند. در بسیاری از موارد، به‌دلیل نداشتن دانش کافی، ضعف در مهارت‌های ارتباطی، این خشونت‌ها تشدید می‌شود. به این ترتیب، عوامل استرس‌زای خانوادگی زیادی در نمونه‌های این تحقیق وجود دارد که به‌عنوان منبع فشار در والدین شناخته می‌شود و خانواده در این جامعه به‌نوعی کژکارکرد است. این عوامل باعث ازبین‌رفتن تفاهم و توافق در بین اعضای خانواده و ایجاد تنش در روابط خانوادگی خواهد شد. در این رابطه، گیدنز معتقد است اگر مسائل و مشکلات ناشی از تعارضات خانواده در یک جامعه شدت یابد، استحکام خانواده را به خطر می‌اندازد و این امر تهدیدی برای استحکام جامعه و نظام اجتماعی به شمار می‌رود؛ یک جامعه مستحکم باید خانواده مستحکم داشته باشد. علاوه بر این یکی دیگر از مشکلات مهم در این خانواده‌ها به‌گفته نمونه‌های تحقیق، نبود صبر و تحمل یا به‌عبارتی مدارای اجتماعی است. مدارای اجتماعی با مفاهیمی چون حلم و بردباری و آستانه تحمل همراه است. صحبت‌های دو مورد از نمونه‌ها این امر را تأیید می‌کند:

«با توجه به مراجعینی که داریم، یکی از دلایل اصلی روابط نامناسب پدر و مادر هست. چون روابط خودشان متشنج است؛ چون انتخاب درستی برای هم‌دیگه نبودن، دیگه حوصله بچه‌شون رو ندارن و باهاشون بدرفتاری می‌کنن.»

«بسیاری از کودکانی که در مراکز ما هستند و مورد انواع آزارها قرار گرفته‌اند، بدسرپرست و یا بی‌سرپرست هستند، بچه طلاق هستند یا پدرشان معتاد است.»

سرمایه فرهنگی پایین: طبق نظر مددکاران اجتماعی، فقدان آگاهی و ضعف فرهنگی از عوامل مهم خشونت در خانواده‌های ایلامی است. در اینجا سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از دانش‌هاست که به شکل کالا و ابزار فرهنگی ظاهر می‌شود و می‌تواند بر روابط متقابل اجتماعی، شیوه زندگی، نوع روابط بین اعضای خانواده نقش داشته باشد. اعضای خانواده و به‌خصوص والدینی که بتوانند از طریق سرمایه فرهنگی خود و مشارکت با همدیگر از همفکری بیشتری برخوردار شوند، طبیعتاً خانواده را در مسیر تنش کمتری قرار خواهند داد. والدین از طریق فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی، منزلت و شأن خود را نشان می‌دهند و از این طریق می‌توان رفتار و عکس‌العمل آن‌ها را در وقایع اجتماعی تبیین و پیش‌بینی کرد. از دید مددکاران، والدین در این نوع خانواده‌ها، چون از نظر تحصیلات، دانش کمتری دارند، از کالاهای فرهنگی نازل‌تری استفاده می‌کنند و رفتارها و عادات و ترجیحات متفاوتی با افرادی دارند که از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردارند. این تفاوت روابط بین اعضای خانواده را در این دو گروه تحت تأثیر می‌دهد. در نتیجه، کسب سرمایه فرهنگی در کاهش میزان خشونت‌ها مؤثر است و می‌تواند به‌عنوان یک عامل محافظتی عمل کند. در واقع بهبود سرمایه فرهنگی به والدین در نحوه برخورد با مسائل نیز کمک شایانی خواهد کرد.

«منطقه ما متأسفانه همه فکر می‌کنن علامه دهر هستن، فکر می‌کنن همه‌چیز بلدن، علاقه‌ای هم به مطالعه ندارن. در صورتی که مطالعه خیلی اثرگذاره. والدینی بوده‌اند که کتاب‌های مربوط به مهارت‌های تربیت کودک بهشان معرفی کردیم و در مرحله بعد خیلی اثرگذار بوده، آرامشان بیشتر شده، حرفشان را توانسته‌اند انتقال دهند.»

«اکثر این مراجعین، والدینشان سواد ندارند یا در حد ابتدایی در نهضت درس خواندن، خب وقتی سواد ندارند، مطالعه هم طبیعتاً ندارند. کتاب نمی‌خوانن که یه کم آگاهی پیدا کنن چه مشکلاتی در آینده در انتظار فرزندانشان هست.»

تابوهای ساختاری: در جامعه امروز ایلامی، خانواده‌ها تضادی را با خود حمل می‌کنند؛ از یک سو، ارزش‌ها و ساختارهای خانواده سنتی در خاطره جمعی‌شان زنده است و از راه‌های مختلف می‌کوشند تا آن‌ها را زنده نگه بدارند، از سوی دیگر تحولات اجتماعی باعث شده تا شکل‌های مختلف انتقال ارزش‌ها به وجود آید که همراه خود، از هم‌گسیختگی‌ها و شکنندگی‌های بسیار می‌آورد. اما بر اساس نظر تعدادی از کارشناسان به نظر می‌رسد در خانواده‌های درگیر در کودک‌آزاری، هنوز لبه ترازو به نفع سنت‌ها و ساختارها سنگینی می‌کند و این‌ها مانعی برای ایجاد تغییرات مثبت در خانواده‌ها تلقی می‌شود. تابوهای ساختاری به‌عنوان یکی از مضمون‌های اصلی مصاحبه‌ها در این تحقیق شناسایی شده است. منظور از تابوها محدودیت‌هایی است که به‌نوعی با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی جامعه ایلام مرتبط است. به‌عنوان مثال، از لحاظ فرهنگی، گفت‌وگو در این جامعه با موانع و مشکلاتی مواجه است؛ یکی اینکه شناخت و آموزش صحیحی درباره آن وجود ندارد، یا اینکه وضعیت زندگی، معیشت، فشارهای مالی و دغدغه‌های والدین در این خصوص، باعث شده زمانی برای تعامل و رسیدگی به حوزه خصوصی نداشته باشند؛ سوم اینکه، برخی فشارهایی که جامعه به اعضای خود تحمیل می‌کند، مانند تابوها، تعصبات و سخت‌گیری‌ها، باعث می‌شود خانواده‌ها نتوانند

به راحتی به همه مسائل و موضوعات فرزندان، از جمله دختران، رسیدگی کنند. زمانی که فرهنگ قومی - ایلی برخی رفتارها، مثل خشونت و پرخاشگری، را در قالب عادت و سنت و رسم قابل قبول و عادی می‌داند، هم کنشگران و هم کنش‌ورزان انجام و دریافت آن را بهنجار یا عادی خواهند دانست. بدین ترتیب، برخی رفتارها علیه فرزندان که آشکارا ناقض حقوق آن‌هاست، در محیط خانواده و در بستر فرهنگی جامعه ایلامی امری معمول تلقی می‌شود. در نتیجه، عامل خشونت در اینجا ساختاری است نه فردی.

«بافت قبیله‌ای مؤثره. تو این بافت همه همدیگر رو می‌شناسن، برای اینکه مورد تحسین قرار بگیرن و با مورد شماتت قرار نگیرن، دست به هر کاری می‌زنن. مسائل ایلی طایفه‌ای ما تو این قضیه خیلی تأثیر داره. تو این ساختار، دیگران خیلی مهم‌تر از خودمون هستن، مدام با دیگران مقایسه می‌شیم، بچه‌هامون رو مقایسه می‌کنیم، ولی برای حل مسائل اصلاً علمی و اصولی وارد نمی‌شیم.»

«چون سبک فرزندپروری این خانواده‌ها به سبک مستبدانه است. تو اون شیوه‌ای که بزرگ شده و تربیت پیدا کرده، اصلاً بهش یاد ندادن چطور باید در محیط خانه و بیرون از خانه حرفت رو بزنی. پدر در رأس هست و باید حرف خودش رو به کرسی بنشونه. پدر حرف اول رو می‌زنه و اصلاً اعتقادی به صحبت کردن با بقیه نداره. چون فکر می‌کنه این جوروی کوچیک شده، چون فکر می‌کنه ممکنه برچسب بخوره از طرف دیگران یا مورد تمسخر واقع بشه.»

تحقیق‌شدن ارتباطات بین نسلی: بر اساس صحبت‌های کارشناسان می‌توان گفت در جامعه ایلامی با شکاف میان‌نسلی مواجهیم؛ یعنی تفاوت‌ها، اختلاف‌نظرها میان دو نسل در عقاید، باورها، انتخاب‌ها، تصمیم‌گیری‌ها در نهایت به تعارض و شکاف بین اعضای خانواده‌ها انجامیده است. تغییرات ارزش‌ها، باورها و نگرش‌ها و حتی قواعد رفتاری نسل کودکان، در مقایسه با نسل پدران و مادران بارز است. به‌عنوان مثال، والدین به سلسله‌مراتب قدرت در خانواده‌ها اعتقاد سفت‌وسخت دارند؛ اما کودکان، با توجه به ارتباطاتی که در محیط مدرسه، دوستان، فضای مجازی و... دارند، این سلسله‌مراتب را نمی‌پذیرند و به‌نوعی خودسر شده‌اند. تفاوت‌های چشمگیر دیگری، به‌ویژه در ارزش‌های خانوادگی بین این دو نسل دیده می‌شود که به تعارضات ارزشی در محیط خانواده منجر شده است. مفاهیمی مانند عدم تفاهم بین والدین و فرزندان، تصورات متفاوت از گفت‌وگو و صحبت کردن، عدم تعامل منطقی میان آن‌ها و... نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها در محیط خانواده است. بر اساس صحبت‌ها، یکی از عواملی که این شکاف را در محیط این خانواده‌ها تشدید می‌کند، فقدان ارتباط کافی و رضایت‌بخش بین والدین و فرزندان، بی‌توجهی به فرزندان و خواسته‌های آن‌ها، فقدان صمیمیت و محبت در ارتباطات محیط خانواده است. بدین ترتیب، در این جامعه همین تفاوت‌ها و تعارضات میان والدین و فرزندان یا شکاف میان‌نسلی از عوامل مهم و اثرگذار بر خشونت‌های موجود در خانواده‌هاست.

«در خیلی از موارد، به‌خصوص تو نوجوانانی که با مرکز در ارتباط هستند، می‌بینیم که فاصله عمیقی با پدر و مادرشان دارند. اصلاً حرف همدیگر رو نمی‌فهمند. بچه رفته کار کرده به پس‌اندازی کرده، به گوشه‌ی یا تبلت برای خودش خریده و مدام وقتش رو با اون پر می‌کنه و وارد به دنیای دیگه شده یا مثلاً تو مدرسه، با به سری دوستاش رفت‌وآمد داره که وضعیت مالی‌شون، طرز فکرشون فرق داره و اینا تأثیر می‌ذاره رو ذهن و روانش. تو خانواده که می‌ره این به سازی می‌زنه، والدین به ساز دیگه و مدام اختلاف بینشون وجود داره.»

«در بعضی شرایط می‌بینیم سن پدر و مادر این‌قدر زیاده و فاصله سنی بین اونا و فرزندانشون این‌قدر زیاده که اصلاً همدیگر رو نمی‌فهمن. پدر و مادر غرق در تجربیات و داستان‌ها و شرایط گذشته هستن، ولی فرزندانشون تو یه وادی دیگه سیر می‌کنن.»

نتیجه و پیامد این رفتارها در آینده کودک، از نظر مددکاران و کارشناسان آسیب‌های اجتماعی، در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳: پیامدهای کودک‌آزاری

مضمون اصلی	مضمون فرعی
➤ آسیب‌های مربوط به عاملیت	<ul style="list-style-type: none"> ❖ افسردگی ❖ افکار خودکشی ❖ اعتماد به نفس پایین ❖ حس انتقام ❖ لکنت زبان ❖ شب‌اداری ❖ اختلالات خواب
➤ آسیب‌های آموزشی	<ul style="list-style-type: none"> ❖ ترک تحصیل ❖ افت تحصیلی
➤ آسیب‌های اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> ❖ آسیب‌های ارتباطی ❖ فرار از منزل ❖ رفتارهای ضد اجتماعی ❖ تبدیل شدن به گروه آسیب‌پذیر ❖ گردش نسلی خشونت

از نظر کارشناسان و مددکاران حوزه آسیب‌های اجتماعی، زمانی که نقش جدیدی به‌عنوان والدی -والده بر عهده می‌گیریم، مسئولیت بزرگی را قبول کرده‌ایم و باید رعایت کنیم. تأثیر خشونت و تنبیه بر کودکان و آینده آن‌ها مخرب و ویرانگر است؛ چراکه بر اساس تحقیقات، بخش عمده شخصیت انسان از همان دوران کودکی شکل می‌گیرد و تنبیه و پرخاشگری علیه کودک تأثیرات منفی و بلندمدتی بر او می‌گذارد. پیامد خشونت علیه کودکان در محیط خانواده‌ها را می‌توان در چند مورد شناسایی کرد؛ از جمله آسیب‌های مربوط به عاملیت؛ یعنی آسیب‌هایی که به کودکان از بعد روحی - روانی وارد می‌شود. همچنین مسائل و مشکلات آموزشی و پیامد مهمی با عنوان آسیب‌های اجتماعی به‌دنبال خشونت ایجاد می‌شود. در واقع کودکان و نوجوانان این جامعه در این بحران دچار مشکلات عاطفی و رفتاری جدی می‌شوند؛ مشکلاتی مانند افسردگی، اعتماد به نفس پایین، افکار خودکشی، انزوا، اختلالات خواب و ... از نظر کارشناسان، کودکان آزار دیده بیشتر در معرض رفتارهای درونی، مانند اضطراب و افسردگی، عملکرد ضعیف در مدرسه و مشکل در ایجاد روابط با دیگران قرار دارند. در چنین خانواده‌هایی که خشونت علیه اعضای خانواده و به‌ویژه فرزند اعمال می‌شود، بر توانایی‌های کودکان تأثیر می‌گذارد و مانع تمرکز آن‌ها روی تکالیف مدرسه شده و عملکرد تحصیلی‌شان را کاهش می‌دهد. با استناد به تئوری یادگیری اجتماعی باندورا، کودکان از طریق مشاهده و تقلید، مدل‌های متفاوت رفتاری را یاد می‌گیرند و آن را بروز می‌دهند. بر این اساس، رفتار این کودکان کاملاً تحت تأثیر رفتار

والدین پرخاشگرشان بوده و چرخه‌ای از خشونت و پرخاشگری در رفتار اجتماعی را به وجود می‌آورد. بد رفتاری و کنش پرخاشگرانه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (هزارجریبی و میرزایی، ۱۳۹۶). این کودکان به خانواده‌هایی تعلق دارند که در آن‌ها خشونت یک وسیله پذیرفته‌شده برای حل مشکلات است. از والدینشان یاد می‌گیرند که می‌توانند به افراد ضعیف‌تر از خود زور بگویند. این کودکان در مدرسه مشکلات بیشتری با هم‌کلاسی‌های خود دارند و این الگوی پرخاشگرانه را تا دوران بزرگسالی با خود نگه می‌دارند. در نتیجه، در آینده آن‌ها نیز در حل مسائل خود از خشونت استفاده می‌کنند و آن را به نسل‌های بعدی نیز منتقل می‌کنند.

«بسیاری از این کودکان در آینده جزء گروه‌های آسیب‌پذیر هستند. افکار خودکشی و افسردگی در خیلی از این بچه‌های آزر دیده مشاهده شده. عزت‌نفس و اعتماد به نفس خیلی پایینی دارن. موقع صحبت کردن مدام لرزش دست دارن و انگشتای خودشون رو فشار می‌دن. وقتی باهاشون صحبت می‌کنی، انگار حس تنفر و انتقام نسبت به والدین و حتی بقیه افراد پیدا کردن. خیلی از این کودکان به خاطر این آزارها، لکنت زبانم می‌گیرن.»

«بعضیاشون برای یه مدت از خونه فرار می‌کنن و بعد چون جایی ندارن برمی‌گردن که این باز باعث اذیت و آزار دوچندانشون می‌شه. بعضیا هم که فراری شدن و کلاً خونه رو ترک کردن، به خصوص پسرا. که این بعداً باعث خیلی از مشکلات می‌شه برایشون؛ مثل معاشرت با دوستای ناباب، اعتیادشون، اسکانشون تو مناطق جرم‌خیز و حاشیه‌نشین و رفتارهای ناهنجار و... . نتیجه مثبت نداره این رفتارها. لجبازی بیشتر، پرخاشگری بیشتر. باعث پرخاشگری بیشترشون در آینده می‌شه. خیلی از این بچه‌ها الان که در سنین نوجوانی هستن و باهاشون صحبت می‌کنیم رگه‌های خشونت تو صحبتاشون وجود داره چون یاد گرفتن.»

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش مطالعه عوامل و پیامدهای کودک‌آزاری در محیط خانواده، از منظر کارشناسان، مشاوران و مددکاران اجتماعی در شهر ایلام با استفاده از رویکرد روشی کیفی و تحلیل تماتیک می‌باشد. جامعه هدف شامل ده نفر از مشاوران، کارشناسان آسیب‌های اجتماعی و مددکارانی است که با خانواده‌های کودک‌آزار و کودکان آسیب‌دیده در ارتباط بوده‌اند که از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. نتایج نشان داد مسئله کودک‌آزاری در بین خانواده‌های ایلامی، تک‌علتی نیست و علت‌های متعددی می‌توان برای آن برشمرد؛ عوامل مرتبط با پدیده کودک‌آزاری در خانواده‌ها عبارت است از: انسداد کنش ارتباطی در خانواده، نابسامانی سبک زندگی، خانواده نامتعادل، سرمایه فرهنگی پایین، تابوهای ساختاری، نحیف شدن ارتباطات بین‌نسلی. از مقایسه نتایج این پژوهش با پیشینه‌های تجربی باید اشاره کرد که در ارتباط با مقوله انسداد کنش ارتباطی، خانی (۱۳۹۵)، به مقوله عدم تعامل و ارتباط بین والدین و کودکان اشاره کرده است. خانواده پایه‌ای‌ترین نهاد اجتماعی به شمار می‌رود که اهمیت آن از نظر تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان و همچنین به‌عنوان بهترین بستر ایجاد آرامش، امنیت و پرورش بر کسی پوشیده نیست. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر خانواده، نحوه ارتباطات و تعاملات میان اعضای خانواده با یکدیگر است که تضمین‌کننده سلامت خانواده و در پی آن سلامت جامعه است. در حوزه جامعه‌شناسی، دیدگاه کنش متقابل نمادین به

مقوله ارتباطات توجه ویژه دارد و آن را اساسی‌ترین روندی می‌داند که در جوامع انسانی جریان دارد. از نظر این دیدگاه، ارتباط زمانی برقرار می‌شود که شرکت‌کنندگان از نمادهای معنی‌دار استفاده کنند، نمادهایی که برای استفاده‌کنندگان معنای یکسانی دارد. اشتراک در معنی یک نماد، شرکت‌کنندگان را به سوی رابطه ناب اجتماعی سوق می‌دهد. بنابراین، ارتباط، روند سامان‌دهی تلقی می‌شود. برگر و کلنر در این حوزه معتقدند کنش متقابل بین اعضای خانواده، واقعیت مشترکی را پدید می‌آورد (هاتفی راد و همکاران، ۱۴۰۱). هابرماس^۷ از اعضای مکتب فرانکفورت نیز به بحث ارتباط و به‌طور خاص کنش ارتباطی توجه ویژه‌ای دارد. کنش ارتباطی، تعامل ارتباطی واسطی است که از طریق آن، اذهان متکلم و کنشگر، گفتار - کنش خود را در هم می‌تنند. از طریق این واسط و فرایند عادی «به‌تفاهم‌رسیدن» است که به یکدیگر وابسته می‌شویم. به نظر یورگن هابرماس، هدف کنشگران در کنش ارتباطی حصول تفاهم است و اگر هر علت دیگری، به‌جز این در کنش ارتباطی مداخله داشته باشد، کنش از حالت ارتباطی درمی‌آید. هابرماس جهان را به جهان‌زیست (جهان زندگی) و نظام (جهان اجتماعی) طبقه‌بندی می‌کند. نظام یا جهان اجتماعی مبتنی بر کنش عقلانی معطوف به هدف و زیست‌جهان یا جهان زندگی مبتنی بر کنش ارتباطی و توافق و رابطه ذهنی انسان‌هاست (احمدی و ادهمی، ۱۳۹۷).

نظام از منطق عقلانیت ابزاری و زیست‌جهان از منطق عقلانیت ارتباطی تبعیت می‌کند. از دیدگاه هابرماس، نظام خانواده هسته اصلی شکل‌گیری افکار عمومی و حوزه عمومی است. شکل‌گیری اندیشه انتقادی از دل مطالعات خصوصی افراد در اتاق‌های شخصی آن‌ها اتفاق می‌افتد و حاصل آن تأثیر در حوزه عمومی است که افراد، خردمندانه درباره مسائل مهم اجتماعی به گفت‌وگو می‌پردازند (ترابی جهرمی و جعفری جهرمی، ۱۳۹۵). برای هابرماس افکار عمومی منبعی است که حجت بسیاری از امور اجتماعی محسوب می‌شود. او افکار عمومی را که از دل گفت‌وگوهای عقلانی ایجاد می‌شود، معادل عقل نظری یا خرد ناب معرفی می‌کند. کنش ارتباطی به معنای تبادل اندیشه بین اعضاست؛ چنین ارتباطی به همه اعضای خانواده کمک می‌کند تا در جست‌وجویی مشترک، همدلانه و از روی دانایی برای فهم و شناخت محیط زندگی خویش تلاش کنند. برقراری ارتباط و گفت‌وگو از مهارت‌های اصلی زندگی است؛ اما در خانواده‌های ایلامی به این مهم توجه نمی‌شود. کیفیت ارتباطات اعضای خانواده نقشی حیاتی بر سلامت روان اعضا دارد. اختلاف جزء جدایی‌ناپذیر در محیط خانواده است، اما بسیاری از اختلافات به‌علت عدم توانایی اعضای خانواده در برقراری ارتباط مناسب با یکدیگر پیش می‌آید. گفت‌وگو نیاز به اختصاص زمان دارد که متأسفانه در بین خانواده‌های ایلامی به‌دلیل فشارهای اقتصادی و فرهنگی زمانی برای این مقوله مهم اختصاص نمی‌یابد.

نابسامانی سبک زندگی در پژوهش حاضر مقوله بسیار گسترده‌ای است که شامل زیرمقوله‌های خشونت در مناطق حاشیه‌نشین، خانواده‌های پرجمعیت، مسائل مالی، سوءتغذیه، بیکاری پدر، کار کودکان، رکود و مسائل اقتصادی می‌باشد که از بین پیشینه‌های پژوهش، خوشبختی و همکاران (۱۳۸۷) به رابطه معنادار بین منطقه محل زندگی و کودک‌آزاری پرداخته‌اند؛ این تحقیق با نتیجه تحقیق شریفیان (۱۳۹۹)، در ارتباط با متغیر محل زندگی ناهمسو می‌باشد؛ چراکه در تحقیق شریفیان ارتباطی بین محل سکونت و کودک‌آزاری مشاهده نشده است. در واقع می‌توان این‌طور گفت که خشونت علیه کودکان در محیط خانواده، به‌دلیل سبک‌های زندگی متفاوت (الگوهای مصرف مادی و فرهنگی) و متناسب با قواعد طبقاتی قشرهای مختلف در

جامعه ایلام قابل تبیین می‌باشد. سبک زندگی به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم، ترجیحات و سلیق افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در نهایت در بروز رفتارهای افراد نسبت به محیط انسانی - اجتماعی آن‌ها دخیل است. اصطلاح سبک زندگی به روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها اشاره دارد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی است که در پی فرایند جامعه‌پذیری به وجود آمده است. از دیدگاه وبر، سبک زندگی در قالب پایگاه و گروه منزلتی معنا می‌یابد؛ به این ترتیب یک سبک زندگی معین در مورد همه اعضای یک گروه منطبق است و نه فقط بر یک فرد. سبک زندگی با رفتارها و تعاملات در حوزه خصوصی و عمومی بی‌ارتباط نیست. محتمل است، افراد تحت تأثیر شرایط، موقعیت‌ها و محیط‌های متنوع رفتارهای مختلفی از خود نشان دهند (افشانی و بنیاد، ۱۳۹۹). همان‌گونه که بودریار معتقد است، در زمانه کنونی شواهد بسیاری از مصرف و فراوانی در اطراف ما به چشم می‌آید. انواع و اقسام اشیا و خدمات و کالاهای مادی که حکایت از جهشی اساسی در اکولوژی بشر دارند. به‌عبارتی افراد در زندگی خویش، بیش از آنکه با دیگر انسان‌ها سروکار داشته باشند، با اشیا در ارتباطند و شاهد محاصره انسان به وسیله اشیا هستیم (بودریار، ۱۳۸۹: ۱۳). علاوه بر این، افراد باید دارای قدرت کنشگری و انتخاب نیز باشند و این امر تا اندازه زیادی مستلزم داشتن توان مادی برای خرید کالاهای مختلف و انجام فعالیت‌های فراغتی و تفریحی گوناگون است. زیمل سبک زندگی را تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به‌عبارتی فردیت برتر خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران می‌داند. در واقع سبک زندگی، کل به هم پیوسته صورت‌هایی است که افراد یک جامعه مطابق انگیزه‌های درونی و سلیق خودشان و به‌واسطه تلاشی که برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست‌محیطی عینی و انسانی‌شان انجام می‌دهند، برای زندگی خود برمی‌گزینند. امروزه این اصطلاح کاربرد عامیانه فراوان و گسترده‌ای یافته است و اغلب برای توصیف نوع خانه، اسباب‌آلاتی به کار می‌رود. اما مفهوم سبک زندگی کلیت بیشتری دارد و دامنه وسیعی از امور عینی و ذهنی را شامل می‌شود. مصادیق سبک زندگی را در نظریات جامعه‌شناسانی مانند زیمل، وبر، پارسونز، بودریار، کلاکهورن، بودریو، و... می‌توان به این صورت دسته‌بندی کرد: الگوهای مصرف، تولید و کار و سرمایه، شیوه تغذیه، مسکن، وسایل زندگی، تفریحات، سخن‌گفتن و نحوه صحبت، علاقه‌مندی‌ها، آداب معاشرت، روابط زناشویی، تراکم جمعیت ساکن در خانه و... با توجه به اینکه به‌گفته کارشناسان، اکثر خشونت‌های اعمال‌شده بر کودکان در خانواده‌های طبقه پایین می‌باشد، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که سبک زندگی آشفته و نابسامان، قدرت عقلانیت، گزینش و خلاقیت را در خانواده‌های کودک‌آزار از بین می‌برد. کمبودهایی که این خانواده‌ها در مصرف مادی و فرهنگی خود دارند، آسیب‌پذیری آن‌ها را بیشتر کرده و از این نظر همسو با مفهوم فشار اجتماعی می‌باشد. در شرایط جامعه نوگرای امروزی، فقر مولد تضادهای خانوادگی و اجتماعی است. فقر پدیده‌ای ساده نیست که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت. فقر به خواسته‌های مادی مرتبط می‌شود که به‌دلیل ابزارهای ناکافی در برآورده شدن حداقل نیازها در زمینه مسکن، خوراک، بهداشت و تحصیل به وجود می‌آید و این وضعیت با اعمال تبعیض‌های مختلف حالت وخیم‌تری به خود می‌گیرد. پوررفیعی (۱۳۹۰)، یعقوبی‌دوست و عنایت (۱۳۹۲)، شریفیان (۱۳۹۹)، داسیلوا (۲۰۱۷)، به فقر اقتصادی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، جمعیت خانوار توجه کرده‌اند و از این نظر با نتیجه پژوهش حاضر همسو می‌باشند.

پیر بورديو^۸ برای اولین بار سرمایه فرهنگی (۱۹۹۰) را به کار برده است. به نظر بورديو، انتخاب راهکارهای سرمایه‌گذاری فرهنگی مناسب در خانواده، نقش مهمی در فراگیری بهتر آموزش و اندوخته‌های افراد دارد. از بعضی لحاظ‌ها، سرمایه فرهنگی بهترین و مؤثرترین روش انتقال سرمایه موروثی است؛ زیرا تا حد زیادی به صورت عینی انجام گرفته و بنابراین کنترل کمتری دارد. همین طور از نظر بورديو، مالکیت سرمایه فرهنگی فقط از سرمایه مادی حکایت نمی‌کند، بلکه سرمایه فرهنگی ناشی از شرایط خانوادگی یا مدرسه‌ای، تا حدی از سرمایه اقتصادی مستقل عمل می‌کند. سرمایه فرهنگی، حتی کمبود پول را به عنوان قسمتی از راهکار فرد یا گروه برای تعقیب قدرت و جایگاه اجتماعی جبران می‌کند. او سرمایه فرهنگی را به سه بخش متجسد^۹، عینیت‌یافته^{۱۰} و نهادینه‌شده^{۱۱} تقسیم کرده است: حالت تجسم‌یافته شامل تمایل‌ها و گرایش‌های روانی فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی است؛ حالت عینیت‌یافته، میزان مصرف کالاهای مختلف فرهنگی در میان اقشار مختلف جامعه است و حالت نهادینه‌شده، مدارک و مدارج تحصیلی و علمی فرهنگی فرد را شامل می‌شود. این تقسیم‌بندی بر این اصل استوار است که وی برای تمام پدیده‌های اجتماعی، از جمله فرهنگ، دو بعد ذهنی و عینی قائل است (سعادت‌ی و همکاران، ۱۳۹۲). سه منبع عمده سرمایه فرهنگی از نظر بورديو عبارت است از: پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی. انباشت سرمایه فرهنگی از طریق این سه منبع سبب بروز تفاوت‌هایی بین دارندگان سرمایه فرهنگی و کسانی که فاقد آن هستند، می‌شود. از نظر هابیس، اصطلاح سرمایه فرهنگی بازنمایی جمعی نیروهای غیراقتصادی مثل زمینه خانوادگی، طبقه اجتماعی، تعهدات نسبت به تعلیم و تربیت، منابع مختلف و... است که بر موفقیت آکادمیک تأثیر می‌گذارد (احمدی، ۱۳۹۴). میزان بازدهی و اثربخشی سرمایه فرهنگی و آموزه‌های فرهنگی را می‌توان در رفتار والدین در محیط خانواده مشاهده کرد. سرمایه فرهنگی پایین مقوله مهمی در تحقیق حاضر است. پوررفیعی (۱۳۹۰)، شیردل (۲۰۲۱)، داسیلوا (۲۰۱۷) و شریفیان (۱۳۹۹) به متغیر تحصیلات کمتر والدین در تحقیق خود اشاره کرده‌اند. از این رو، تحصیلات یکی از مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده در تحقیق حاضر است.

همچنین خوشابی و همکاران (۱۳۸۷) و پوررفیعی (۱۳۹۰) به متغیرهایی مانند اعتیاد والدین، طلاق، اختلافات خانوادگی پرداخته‌اند که تا حدی با مقوله خانواده نامتعادل در تحقیق حاضر همخوانی دارد. بحران‌های مختلف، از جمله طلاق، خیانت، اعتیاد، اختلافات خانوادگی و... موجب شده است که خانواده در جامعه ایلام نتواند کارکرد و عملکرد خویش یعنی تزریق عاطفه، صمیمیت، آرامش را به مجموعه عناصر خود تزریق کند. خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است، اما در عین حال رکن بنیادی و خشت اول هر جامعه انسانی محسوب می‌شود. هر نظام و سیستمی باید بر پایه‌های استوار و محکم بنا شود تا بتواند موجودیت و قوام خود را حفظ کند؛ بنابراین سلامت مادی و معنوی خانواده از بدهی‌ترین عوامل سلامت جامعه به شمار می‌رود.

سایر مضمون‌ها در این پژوهش، مانند تابوهای ساختاری و نحیف‌شدن ارتباطات بین نسلی، در نوع خود از نتایج بدیع به شمار می‌رود. بر اساس نظریه فرهنگی خرده‌فرهنگ خشونت، عناصر فرهنگی، یعنی ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و اعتقادات، خشونت خانگی را تقویت یا تضعیف می‌کند. تعهد به این عناصر فرهنگی است که خشونت در خانواده را افزایش یا کاهش می‌دهد. مثلاً چنانچه فرادست‌انگاری مرد یا پدر جزء ارزش‌های

پذیرفته شده در جامعه باشد، زمینه تقویت خشونت ایجاد می‌شود (غلاملو و علی‌آبادی، ۱۳۹۸). نوربرت الیاس به روند رفتارهای اجتماعی نگاهی تکاملی و تاریخی دارد که افراد در قالب شبکه اجتماعی جامعه از خود بروز می‌دهند؛ کنش‌وران در اینجا بازیگران شبکه‌ای از روابط معنادار در نظر گرفته می‌شوند که بخش زیادی از کنش‌هایشان، ناآگاهانه و متأثر از کنش متقابل است که در پیشینه بستر فرهنگی‌شان نهفته است. بر این اساس، بخشی از کنش افراد در فرایندی تاریخی - فرهنگی، در شبکه معنایی به آنان اعمال می‌گردد و آن‌ها مجبورند این رفتارها را با وجود عدم‌تامل، برای انسجام روابط خود در درون حوزه‌های فرهنگی کوچک‌تری چون قومیت بپذیرند (هنیش، ۱۳۹۸: ۱۵).

رونالد اینگلهارت در تحقیق تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی معتقد است خیزش فرامادی‌گری به‌تنهایی یک جنبه از فراگرد گسترده دگرگونی فرهنگی است که به گرایش‌های مذهبی، نقش‌های جنسیتی، هنجارهای جنسی و هنجارهای فرهنگی جوامع صنعتی شکلی نوین بخشیده است. اینگلهارت با ترکیب دو فرضیه کمیابی و فرضیه اجتماعی‌شدن، تحولات بین نسلی را بررسی می‌کند. به نظر او، این دو عامل در بلندمدت تأثیراتی دارد که از آن به تحولات نسلی در نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و سلیقه‌ها یاد می‌کند. از دیدگاه او، در دگرگونی‌های وسیع میان نسل‌ها، یک جهان‌بینی جای خود را به جهان‌بینی دیگری می‌سپرد. کارل مان‌هایم (۱۸۹۳-۱۹۴۷) معتقد است هر نسلی تجربیات متفاوت از نسل قبل خود دارد؛ مثل کسانی که در یک دوره می‌جنگند. هر نسل هرچند که در طبقات مختلف زندگی می‌کند و آگاهی‌های متفاوتی دارد، رویکرد و موضع‌گیری مشترکی دارد که از تجربه مشترک آن‌ها حاصل می‌شود. مان‌هایم بین هم‌زیست‌ها و هم‌زمان‌ها تمایز قائل شده و هم‌زمان‌ها را واحد نسلی دارای ویژگی‌هایی دانسته است؛ از جمله محل مشترک در جریان اجتماعی و تاریخی دارند، سرنوشت و علقه مشترک یا واحد بر اساس تجربه مشترک دارند، هویت واحد بر اساس تجربه مشترک دارند (مان‌هایم، ۱۳۸۰: ۷۹). وی با مطرح کردن نظریه «تعیین وجودی معرفت» به تبیین مسئله شکاف نسلی در زمینه نگرش‌ها و گرایش‌های گوناگون دو نسل می‌پردازد. به نظر او واقعیت تعلق‌داشتن به یک طبقه و یک نسل یا گروه سنی، به افراد موقعیت مشترکی در فراگرد تاریخی و اجتماعی می‌دهد، پهنه تجربه بالقوه آن‌ها را به‌صورت خاص محدود می‌کند و آن‌ها را به سوی نوعی شیوه فکری و تجربه خالص و نوعی کنش تاریخی ویژه این موقعیت سوق می‌دهد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷). گیدنز نیز اختلاف بین نسل‌ها را در واقع نوعی به‌حساب‌آوردن زمان در جامعه مدرن می‌داند و علاوه بر عنصر زمان، به فرآوردن جامعه که از ویژگی‌های جوامع متجدد و به‌نوعی فاصله‌گرفتن از گذشته است، توجه دارد. گیدنز منشأ دگرگونی‌های فرهنگی را تضاد بین سنت و مدرنیته و به‌تبع آن، تقابل بین اختیار و خطرپذیری می‌داند. به نظر او ویژگی مدرنیته، پویایی، تأثیر جهان‌گستر و تغییر دائمی رسوم سنتی است. مدرنیته سبب می‌شود افراد هرچه بیشتر از قید انتخاب‌هایی که معمولاً سنت بر گردن آن‌ها می‌نهد، رها شوند. بدین ترتیب، فرد در مقابل انتخاب‌های متنوع و ممکن قرار می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۶۵). برگر و لاکمن نیز پدیده شکاف بین نسل‌ها را در قالب پرورش اجتماعی ناموفق تبیین نموده‌اند و معتقدند این امر زمانی به ظهور می‌رسد که اختلاف‌هایی بین پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه وجود داشته باشد. امروزه با کثرت نهادهای جامعه‌پذیرکننده (والدین، مدرسه، صنعت فرهنگی و...) سروکار داریم که هریک ارزش‌ها، هنجارها و سبک زندگی خاصی را اشاعه می‌دهند. در نتیجه، در چنین جامعه‌ای، وحدت ارزشی از بین می‌رود و کثرت ارزشی جایگزین آن

می‌شود (دانش و همکاران، ۱۳۹۳). با کم‌رنگ‌شدن ارتباطات بین نسلی در جامعه ایلامی، مفهوم شکاف نسلی پررنگ می‌شود که به‌عنوان یکی از عوامل مهم تعارض در خانواده‌های ایلامی مطرح می‌شود. کودکان به‌واسطه سن تقویمی و همچنین جریان اجتماعی شدن، در بسیاری از ویژگی‌ها و گرایش‌ها و نگرش‌ها، تفاوت زیادی با والدینشان بروز می‌دهند؛ در این وضعیت، والدین بر اصول، ارزش‌ها و هنجارهای خود پافشاری می‌کنند و کودکان نیز می‌کوشند آخرین تعلقات خود را از والدین جدا کنند. به این ترتیب، نوعی اختلال در تبعیت فرزند از والدین به وجود می‌آید و موجب عدم‌فهم متقابل آن‌ها از یکدیگر می‌شود. شکاف نسلی در اینجا نتیجه شکل‌گیری تجارب ویژه افراد در یک نسل معین است که با تثبیت ارزش‌ها همراه است. این فرایند موجب بروز توافقی‌نداشتن و فهم متفاوت میان نسل جدید (در اینجا کودکان) و نسل قدیم (والدین) می‌شود که زمینه شکل‌گیری تعارض است. در جامعه ایلامی، شرایط مختلفی از جمله نفوذ گروه‌های دوستی و هم‌سالان و هم‌کلاسی‌ها، وسایل ارتباطی نوین و... در خارج از خانواده، در جامعه‌پذیری و گرایش‌های ارزشی کودکان مهم بوده و زمینه‌ساز اختلافات و افزایش تنش‌ها بین آن‌ها و والدین شده است.

از زاویه دیگر، این امر با مفهوم مبادله سود و زیان نیز قابل تحلیل است (ریترز، ۱۳۹۱: ۴۱)؛ والدینی که نسبت به فرزند خود خشونت اعمال می‌کنند، از نظرشان این رفتار به‌حق است؛ زیرا از آنجا که کودک رفتاری مطابق میلشان نداشته است، رابطه هزینه و سود نامناسب است. به این ترتیب، والدین سعی می‌کنند از طریق پیش‌گرفتن رفتار خشونت‌آمیز، مجدداً تعادل در خانواده ایجاد کنند. در اثر این اقدام، کودک از رفتار بد خود دست برمی‌دارد و والدین به هدف خود می‌رسند. از آنجا که والدین توانسته‌اند بر جریان زندگی نظارت داشته باشند، اعتمادبه‌نفسشان افزایش می‌یابد. اعتمادبه‌نفسی که با نادیده‌گرفتن کودک ایجاد شده است. تابوهای ساختاری نیز در ایجاد اختلاف، شکاف و در نهایت خشونت خانگی نقش پررنگی دارد. یکی از ویژگی‌های جامعه ایلامی، ساختار ایلی‌طایفه‌ای است و در این ساختار، خویشاوندگرایی و احساس تعلق به گروه بسیار مهم تلقی می‌شود. این امر به‌نوبه خود می‌تواند پیامدهای منفی بسیاری داشته باشد. در واقع کنش‌های افراد در اینجا، نه بر اساس عقلانیت، بلکه بر مبنای تعصبات غیرمنطقی نسبت به اعضای خانواده صورت می‌گیرد و رفته‌رفته در محیط خانواده نهادینه می‌شود؛ چراکه از گذشته به همین صورت جامعه‌پذیر شده‌اند. در این جامعه و در محیط خانواده، فرزند دارای ارزش نیست و گفت‌وگو و کنش عقلانی محلی از اعراب ندارد؛ چراکه ساختارهای فرهنگی انعطاف‌ناپذیر این اجازه را نمی‌دهد و بسیاری از عناصر سنتی از گذشته تاکنون همچنان حفظ شده‌اند؛ در غیر این صورت، برچسب خواهند خورد. در واقع نوع تربیت خانوادگی والدین، دخالت‌های دیگران، تابوها، تعصبات، فشارهای اقتصادی و... به‌عنوان فشارهایی که بر اعضای خانواده تحمیل می‌شود، اختلافات را در این خانواده‌ها پررنگ کرده است. بالاخره پیامدهای کودک‌آزاری از دید کارشناسان در سه مقوله آسیب‌های مربوط به عاملیت، آسیب‌های آموزشی و آسیب‌های اجتماعی دسته‌بندی شد.

با توجه به نتایج تحقیق می‌توان پیشنهادهایی به‌منظور کاهش خشونت در خانواده علیه کودکان ارائه داد؛ از جمله توسعه اقتصادی، کاهش فاصله طبقاتی در جامعه ایلام، توزیع عادلانه ثروت بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی، اعمال سیاست‌های رفاهی و تأمین اجتماعی در این جامعه، مهارت‌آموزی در حوزه گفت‌وگو بین اعضای خانواده و شناخت واقعی از مدل صحیح گفت‌وگو، تغییر و اصلاح عناصر سنتی کژکارکرد، آموزش مدیریت خشم از دوران کودکی در مدارس. از مهم‌ترین محدودیت‌ها و موانع پیشبرد این کار پژوهشی،

دشواری در انجام دادن مصاحبه‌ها بود؛ با توجه به شدت گرفتن موج بیماری کرونا و لزوم حضور مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده و یافتن موارد مصاحبه کار به‌کندی انجام گرفت. نبود پیشینه تحقیق در رابطه با خشونت علیه کودکان در استان ایلام، به‌ویژه با رویکرد کیفی، به‌عنوان راهنمای کار، از محدودیت‌های دیگر پژوهش حاضر بود. همچنین، پژوهش‌های کیفی دارای عمق، دامنه و گستردگی بوده و برخلاف پژوهش‌های کمی انعطاف‌پذیری بیشتری دارند، اما همین نقاط قوت محقق را در جریان پژوهش، به‌ویژه در طرح سؤالات و تحلیل نتایج و کدگذاری اطلاعات، دچار سردرگمی می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|-----------------------|-----------------------|
| 1. Albert Bandura | 7. Habermas |
| 2. Thematic Analysis | 8. Pierre Bourdieu |
| 3. Maguire & Delahunt | 9. Embodied |
| 4. Davies & Rodd | 10. Objectified |
| 5. Traingulation | 11. Institutionalized |
| 6. Heidegger | |

منابع

- ایسی، خ. (۱۳۹۱). کودک‌آزاری: بررسی پاره‌ای از علل و پیامدهای آن (مورد مطالعه: دختران دبیرستانی شهر اهواز)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- احمدی، ع. (۱۳۹۴). سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان، چهارمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم رفتاری، مرکز همایش‌های پژوهشگاه نیرو.
- احمدی، ی.، ادهمی، ج. (۱۳۹۷). مطالعه جامعه‌شناختی نزاع‌های خیابانی (بررسی افراد درگیر نزاع در شهر سنندج)، فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، ۳، ۳۰-۵.
- افشانی، ع.، بنیاد، ل. (۱۳۹۹). رابطه سبک زندگی سلامت‌محور با خشونت خانگی، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۲۳، ۸۴-۴۷.
- بودریار، ژ. (۱۳۸۹). جامعه مصرفی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- پوررفیعی، س. (۱۳۹۰). کودک‌آزاری و عوامل مؤثر بر آن در منطقه جنوب شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ترابی‌جهرمی، و.، و جعفری‌جهرمی، ش. (۱۳۹۵). نظام خانواده و مفهوم مدارا، دومین همایش ملی رسانه، ارتباطات و آموزش‌های شهروندی، تهران.
- خانی، ف. (۱۳۹۵). تدوین الگوی بومی کودک‌آزاری در شهر اصفهان: یک نظریه زمینه‌ای، فصلنامه دانش انتظامی اصفهان، ۸، ۱-۲۰.
- خوشابی، ک. (۱۳۸۷). میزان شیوع کودک‌آزاری در دانش‌آموزان دوره راهنمایی شهر تهران، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۲۷، ۱۳۵-۱۱۵.
- دانش، پ. (۱۳۹۳). تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران، فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۳، ۳۰-۱.
- رضایی‌نسب، ز. (۱۳۹۶). مطالعه کیفی پدیده خودکشی زنان شهر ایلام، رساله دکتر، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا تهران.
- ریتزر، ج. (۱۳۹۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

- سعادت، م.، عباس‌زاده، م.، حاتمی، ر. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و پرخاشگری، *فصلنامه دانش انتظامی آذربایجان شرقی*، ۱، ۲۵-۱.
- شرفیان، ز. (۱۳۹۹). بررسی رابطه بین عوامل اجتماعی-اقتصادی خانواده‌ها با کودک‌آزاری در شهر اسفراین، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته علوم اجتماعی، دانشگاه حکیم سبزواری.
- صادقی فسایی، س. (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)، *فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱، ۱۰۷-۱۴۲.
- صدیق سروستانی، ر. (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران: سمت.
- عباسی، ص.، سفیری، خ.، امیرمظاهری، ا. (۱۳۹۷). تأثیر عوامل اجتماعی در روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر، *فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۱، ۱۵۶-۱۳۱.
- عباسی، م. (۱۳۹۵). مطالعه کودک‌آزاری از نظر ریزسیستم خانواده و عوامل مرتبط با آن (با تأکید بر مداخلات مددکاری اجتماعی)، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
- غلاملو، ج.، علی‌آبادی، س. (۱۳۹۸). خشونت خانگی علیه زنان: مطالعه تطبیقی سنت زن‌برادرستانی و خواهرزن‌ستانی از منظر حقوق و فرهنگ، *فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی*، ۲، ۵۷۶-۵۶۹.
- گیدنز، آ. (۱۳۹۳). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مان‌هایم، ک. (۱۳۸۰). ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- مؤمنی، ع. (۱۳۹۸). فراتحلیل شیوع کودک‌آزاری در ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته علوم تربیتی، دانشگاه آزاد واحد شاهرود.
- واعظی، ک. (۱۳۹۵). تجربه زیسته کودکان پیرامون خشونت خانگی، *فصلنامه پژوهش‌های مشاوره*، ۵۸، ۱۳۱-۱۱۳.
- هاتفی‌راد، ل.، پارسامهر، م.، روحانی، ع. (۱۴۰۱). بر ساخت‌گفت‌وگو میان زوجین یزدی: به سوی یک نظریه زمینه‌ای، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۸۴، ۱۱۱-۱۴۸.
- هاشمی، ع. (۱۳۹۸). مطالعه ذائقه مصرف موسیقایی دانشجویان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام.
- هزارجریبی، ج.؛ میرزایی، ر. (۱۳۹۶). خشونت و جنسیت (تجربه زیسته زنان و مردان شهرستان پاره)، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، ۲، ۱۰۸-۸۳.
- همرنگ گبلو، ا.، قره‌داغی، ع.، نعمتی، ش. (۱۳۹۹). مصادیق کودک‌آزاری از دیدگاه والدین: تحلیل محتوای کیفی، *نشریه پرستاری کودکان*، ۳، ۲-۱۳.
- هنیش، ن. (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی نوربرت الیاس*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر نی.
- یعقوبی‌دوست، م.، عنایت، ح. (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت خانوادگی نسبت به دختران نوجوان، *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، ۱۴، ۱۷۲-۱۴۳.

Abbasi, M. (2015). The study of child abuses from the point of view of the micro family system and factors related to it (with an emphasis on social work interventions), the third international conference on modern researches in management, economics and humanities [in Persian].

Abbasi, p., Safiri, Kh., Amir Mozaheri, A. (2017). The influence of social factors on generational relations from the perspective of female students, *Quarterly Journal of Cultural Research Society*, 9(1), 151-131[in Persian].

Afshani, A., Bonyad, I. (2019). The relationship between health-oriented lifestyle and domestic violence, *Social Work Research Journal*, 7(23), 47-84 [in Persian].

- Ahmadi, A. (2015). Cultural capital and domestic violence against women, 4th International Conference on Psychology and Behavioral Sciences, Niro Research Institute Conference Center [in Persian].
- Ahmadi, Y., Adhami, J. (2017). Sociological study of street brawls (survey of people involved in brawls in Sanandaj city), *Iranian Social Studies Quarterly*, 12(3), 5-30 [in Persian].
- Baudrillard, J. (2010). *Consumer society*, 4th edition, (Pirouz Izadi), Tehran: sales Publication [in Persian].
- Danesh, P. (2014). Sociological Analysis of Generation Gap in Iran, *Quarterly Journal of Cultural Society*, 5(3), 1-30 [in Persian].
- DaSilva, P. (2017). Violence against children and adolescents: characteristics of notified cases in a southern Reference Center of Brazil, *Enfermeria Global*, 11(46), 432-444.
- Fayaz, I. (2019). Child Abuse: Effects and Preventive Measures. *International Journal of Indian Psychology*, 7(2), 871-884.
- Gholamlou, J., Aliabadi, S. (2018). Domestic violence against women: a comparative study of the tradition of marrying a brother and marrying a sister from the perspective of law and culture, *Comparative Law Studies Quarterly*, 10(2), 569-596 [in Persian].
- Giddens, A. (2013). *Modernity and individuality, society and personal identity in the new era*, 9th edition, (Nasser Mofaqian), Tehran: Ney Publishing [in Persian].
- Hamrang Gablu, A., Qara Daghi, A; Nemati, S. (2019). Examples of child abuse from the perspective of parents: qualitative content analysis, *Children's Nursing Journal*, 6(3), 2-13 [in Persian].
- Hanish, N. (2018). *Sociology of Norbert Elias*, third edition, (Abdul Hossein Nik Gohar), Tehran: Ney Publishing.
- Hashemi, A. D. (2018). Studying students' music consumption taste, Master's thesis, Cultural Studies, Ilam University [in Persian].
- Hatefi Rad, L., Parsamehr, M., Rouhani, A. (2022). Constructing dialogue between Yazdi couples: towards a grounded theory, *Social Welfare Quarterly*, 22(84), 111-148 [in Persian].
- Hezarjaribi, C. Mirzaei, R. (2016). Violence and gender (the lived experience of women and men of Paveh city), *Social Development Quarterly*, 12(2), 83-108 [in Persian].
- Khoshabi, K. (2008). Prevalence of child abuse among middle school students in Tehran, *Social Welfare Quarterly*, 7(27), 115-135 [in Persian].
- Mannheim, K. (2008). *Ideology and Utopia*, first edition, (Fariborz Majidi), Tehran: University of Tehran [in Persian].
- Moira; M. Brid, D. (2017), Doing a Thematic Analysis: A Practical, Step-by-Step Guide for Learning and Teaching Scholars, *AISHE-J*, 8(3), 3351-3364.
- Momeni, A. (2018). Meta-analysis of the prevalence of child abuse in Iran, master's thesis, field of educational sciences, Shahroud branch of Azad University [in Persian].
- Obeisi, kh. (2012). Child Abuse: Some causes and consequences (a study on High school girls in Ahvaz). Master thesis. Sociology, Shahid Chamran University of Ahvaz.
- Pour Rafiei, S. (2019). Child abuse and the factors affecting it in the southern region of Tehran, master's thesis, field of psychology, Islamic Azad University, central Tehran branch [in Persian].
- Rezaei Nasab, Z. (2016). Qualitative study of female suicide phenomenon in Ilam city, PhD dissertation, Sociology, Al-Zahra University, Tehran [in Persian].
- Ritzer, J. (2013). *Sociological theories in the contemporary era*, 17th edition, (Mohsen Salasi), Tehran: Scientific publication.

- Saadati, M., Abbas Zadeh, M., Hatami, R. (2012). Investigation of the relationship between cultural capital, social capital and aggression, *East Azerbaijan Police Science Quarterly*, 3(1), 1-25 [in Persian].
- Sadeghi Fasaee, S. (2008). Domestic violence and women's strategies in facing it (a qualitative study), *Iranian Social Issues Quarterly*, 1(1), 107-142. [in Persian].
- Sediq Sarostani, A. (1386). *Social Pathology (Sociology of Social Deviances)*, 7th edition, Tehran: Samt Publications [in Persian].
- Sharifian, Z. (2019). Investigating the relationship between socio-economic factors of families and child abuse in the city of Esfrain, master's thesis, social sciences, Hakim Sabzevari University [in Persian].
- Shirdel, H. (2021). Prevalence and Risk Factors for Parental Violence against Children: A Review Study. *Int J Pediatr*, 9(3), 13127-135.
- Suniega, E. A., Krennek, L. Stewart, G. (2022). Child Abuse: Approach and Management, *American Family Physician*, 105(5), 74-93.
- Tarabi Jahrami, V., Jafari Jahrami, SH. (2015). Family system and the concept of tolerance, the second national conference on media, communication and citizenship education, Tehran [in Persian].
- Vaezi, K. (2015). Children's lived experience of domestic violence, *Counseling Research Quarterly*, 15(58), 113-131 [in Persian].
- World Health Organization (2020). Report of the consultation on child abuse prevention, Geneva: World Health Organization.
- Yaqoubi Dost, M., Enayat, H. (2012). Sociological investigation of factors affecting family violence towards teenage girls, *Women and Family Studies Quarterly*, 4(14) 143-172 [in Persian].